

معماری عصر آهن

بررسی فرهنگی عصر آهن در کرانه های جنوب و جنوب غربی دریای خزر
(۵۵۰ - ۱۵۰۰ پ. م.)

حمید فهیمی

دانشگاه آزاد اسلامی تهران
استاد راهنما: دکتر بهمن فیروزمندی

تاریخ: ۱۳۷۷

مقدمه:

نخست هزاره دوم پ. م در ایران به دلیل کاربرد روشهای قدیمی و کمبود اطلاعات منتشر شده در این خصوص تا حدودی کمرنگ بود، اما با کاوشهای علمی و عملیات اکتشافی که در دهه های اخیر صورت گرفته سبب شده تا وضعیت باستان شناسی هنری ایران در این زمان روشن شود. در این میان اگر سفال را شاخص تقسیم بندی قرار دهیم، می توان فرهنگهای فلات ایران را در این دوره زمانی تحت عنوان مناطق فرهنگی زیر تقسیم کرد:

فرهنگ یا نئیک شامل محدوده جغرافیایی آذربایجان کنونی، غرب ایران و دشت قزوین است. فرهنگ گیان و گودین شامل شمال شرق لرستان و فرهنگ حصار شامل شرق ایران و قسمتهایی از شرق فلات مرکزی و بالاخره فرهنگ ایلام شامل خوزستان و قسمتهایی از شرق ایران و کرمان^۱. ریشه برخی از این فرهنگها را باید در هزاره سوم پ. م پیدا کرد. به غیر از چهار فرهنگ یاد شده، فرهنگهای محلی دیگری نیز در مناطق جنوبی ایران وجود داشتند که برخی از آنها در اواسط هزاره دوم یا از بین رفتند و یا دچار تحولات و تغییرات ساختاری شدند و به طور کلی تعداد محلهای استقرار در هزاره دوم پ. م کاهش یافت که این در واقع نتیجه گسترش شهرنشینی و تمرکز جمعیت روستانشین در شهرهای کوچک بود.

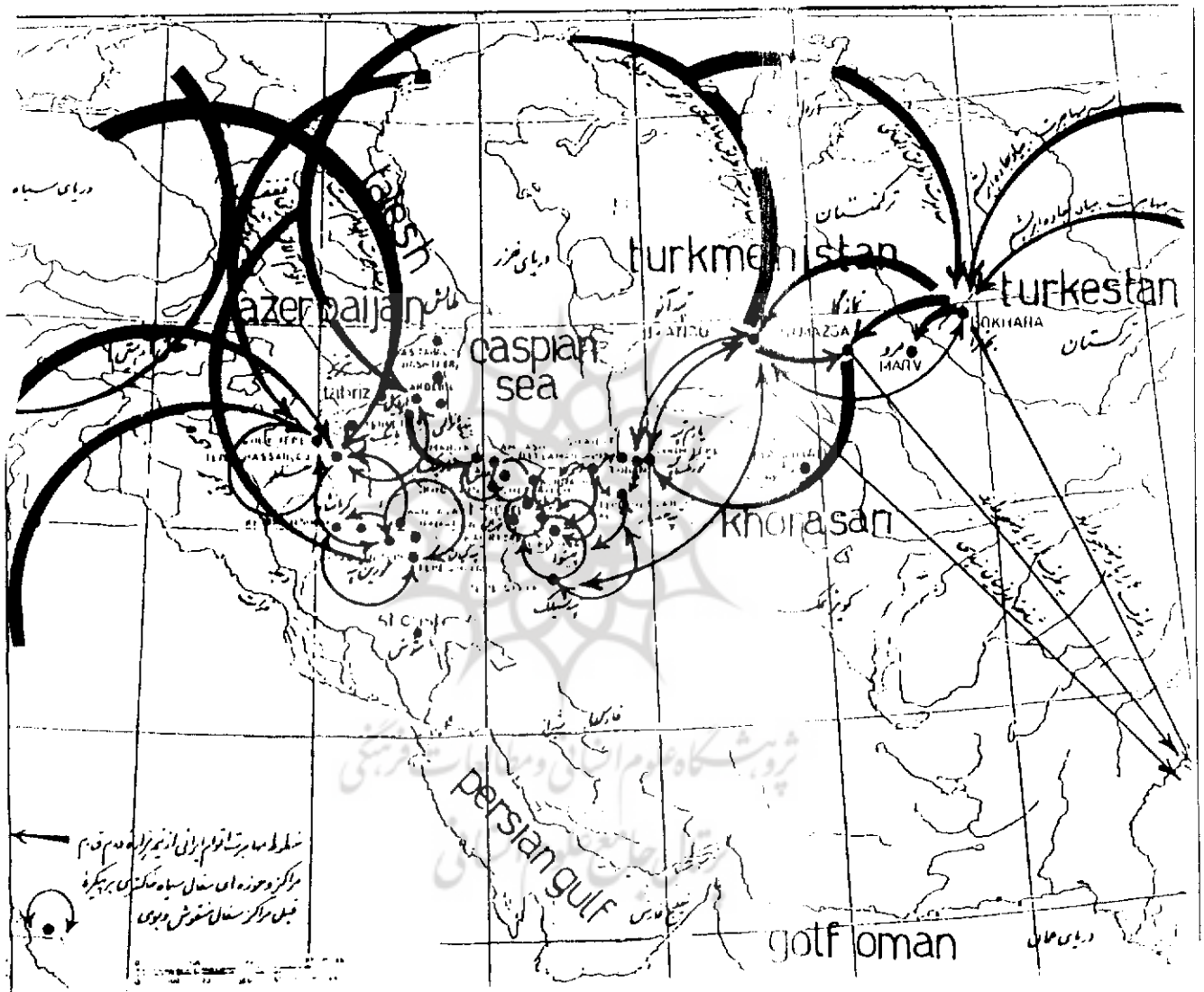
در خصوص فرهنگهای ایران در آستانه ورود آریایی ها، یعنی اواسط هزاره دوم پ. م، به دلیل اینکه غیر از چند محل، حفاریهای زیادی انجام نشده، تنها می توان چند مکان باستانی از

یکی از اهداف پرداختن به موضوع فرهنگ عصر آهن در کرانه های جنوب و جنوب غربی دریای خزر، در حقیقت شناخت مردمانی است که در رابطه با این فرهنگ برای ما مطرح هستند؛ اقوامی که تاکنون هیچ نظر و عقیده واضح و روشنی در خصوص هویت و ویژگی هایشان عنوان نشده است. بنابراین برای شناخت فرهنگ این مردمان ناگزیریم تا به مباحثی همچون: گورستانهای عصر آهن، نوع و ساختار گورهای کاوش شده، اشیاء تدفینی موجود در آنها، نژادشناسی اقوام مرتبط با گورها، زبان شناسی این اقوام، نقش جغرافیا و شناخت جغرافیایی در روند شکل گیری تمدن و فرهنگ و شناخت معماری و مکان یابی محوطه های مسکونی و... بپردازیم.

یکی از اساسی ترین موضوعاتی که در این پایان نامه به آن پرداخته شده است، مسئله معماری و بررسی محوطه های مسکونی در منطقه مورد پژوهش می باشد که در این خلاصه، به آن پرداخته خواهد شد.

ایران در عصر آهن:

بطور کلی فرهنگهای هزاره یکم پ. م را صرفاً نمی توان در چهارچوب هزاره یکم توصیف کرد، بلکه باید آنها را در میان مطالعات باستان شناسی هزاره های دوم و یکم پ. م مورد بررسی قرار داد. کاوشهای باستان شناسی مربوط به نیمه



خطوط سیاه مهاجرت اقوام ایرانی از اواخر هزاره دوم پ.م.

جمله شوش، تپه گیان، تپه گودین، حسنلو، هفتوان تپه، سیلک، حصار، تورنگ تپه، شهر سوخته، مارلیک و تپه یحیی را البته با قبول این اصل که قدمت تسلسل یک استقرار باستانی، مهمترین عامل تلقی می‌شود، به عنوان شاخص فرهنگهای ایران در این مقطع زمانی مورد توجه قرار داد.

کاوشهای باستان‌شناسی انجام گرفته در محوطه‌های گوناگون این عصر نشانگر ظهور پدیده‌ای جدید در سفالگری پیش از تاریخ بوده است. ساخت این نوع سفال خاکستری رنگ ظاهر از هزارهٔ دوم پ.م آغاز شد و تا ۵۰۰ پ.م ادامه پیدا کرد. این سفالها از سفالهای رنگین کهن هم بهتر ساخته شده و از نظر اندام‌شناسی، مقوله مفید، زیبا بودن، مقاوم بودن در برابر آتش سرکش و تبلیغ اندیشه‌های درونی و آیینی، یکی از ویژگیهای بارز سفال خاکستری است. ظهور این سفال را در بهترین سطح کیفی آن در فلات ایران و از جمله در محوطه‌های باستانی قیطره، مارلیک، کلورز، دیلمان، املش و... شاهد هستیم. در حالی که سفالگران پنج هزاره سال پیش در چشمه علی، سیلک و حصار، انتقال پیام خود را بار رنگ و ثبت نقوش سحرانگیز پرندگان، جانوران و شکار بر بدنهٔ سفالها آغاز کردند، سفالگران سه هزار سال پیش، اندیشه‌ها و پیام خود را با ارائه ظروفي خاکستری رنگ، سخت، با حرکت و فرم، انتقال داده و مفاهیمی رمزی را جاودان کردند.

کاوشهای باستان‌شناسی در محوطه‌های عصر آهن گیلان و غرب مازندران

نخستین بررسیها و کاوشهای باستان‌شناسی در این منطقه را ژاک دومرگان در سالهای پایانی قرن نوزدهم میلادی در منطقه تالش روسیه و تالش ایران انجام داد. او در کاوش‌های خود گورستانهای بزرگی همچون گورهای نوع دلمن، توده‌های سنگی محاط در دایره‌ای از سنگهای درشت‌تر، توده‌های سنگی مخروطی یا نیمکروی و پشته‌های خاکی اسکلت‌های فراوانی از عصر مفرغ و آهن، اشیاء متنوعی از جمله سلاح‌های فلزی، آوند، کوزه‌های فلزی و سفالی و سنگهای گرانبها به دست آورد.^۲ او معتقد بود که لنکران^۳، فقط از نظر مرزهای سیاسی از ایران جداست و اوضاع طبیعی آب و هوا و طبیعت ساکنان آن این

ناحیه را به ایران پیوند می‌دهد. این اعتقاد تا حدودی قابل قبول است.

اما علاوه بر دمرگان، گروههای خارجی و ایرانی متعددی در این منطقه در طی سالهای متمادی به کاوش پرداختند که از این جمله می‌توان به کاوش گروه باستان‌شناسان ژاپنی در ناحیهٔ دیلمان و کاوش گروه باستان‌شناسان ایرانی در ناحیهٔ رودبار و دیلمان و املش و تالش اشاره کرد.

تقریباً در اکثر این کاوشها، آثار گورهای هزاره یکم پ.م بدست آمد و محوطه‌های باستانی این منطقه را در حقیقت گروههای باستانی تشکیل می‌دادند؛ در کلاردشت، محوطه‌های دیلمان^۴، محوطه‌های رودبار و سواحل سپیدرود و محوطه‌های تالش آثار گورهای مشابهی نمایان شد که این امر نشان دهنده نزدیکی فرهنگی این اقوام می‌باشد. کاوشهای باستان‌شناسی در این منطقه و به ویژه در ناحیهٔ تالش اکنون نیز ادامه دارد که برای مثال چندی پیش، بزرگترین گورستان عصر آهن در محوطه آق اولر تالش شناسایی شد.^۵

معماری گورها و اشیاء تدفینی و جهات تدفین

بشر پس از گذر از مراحل نخستین تکامل، به تدریج و همگام با رشد فکری خود با مشکلات و مجهولاتی در خصوص جهان قابل لمس روبه رو شد. طلوع و غروب خورشید، آغاز زندگی گیاهان در بهار و انتهای آن در پاییز، مرگ نزدیکان و... از جمله مسائلی بودند که ذهن او را پیوسته به خود مشغول می‌کرد. از این رو اعتقاداتی در مورد پیدایش این جهان و نیروهای حاکم بر آن پیدا کرد. در واقع بشری که معتقد به وجود قدرتهای بشری بود، از هزاره ششم پ.م اعتقاد به زندگی در جهان دیگر یا زندگی درون گور را پیدا کرد اما ذهن او نمی‌توانست فارغ از وجود ماده باشد و همین ذهن ماده‌گرا بود که سبب شده، امروزه اطلاعات گسترده‌ای در اختیار ما باستان‌شناسان قرار گیرد. تصور زندگی مادی در گور سبب شد تا انسان هزاره‌های پیشین وادار به انجام تدفین خاص و دفن اشیاء گوناگون در گورها شود.

معماری گورها در محوطه‌های باستانی منطقه مورد پژوهش در حقیقت گوناگون و متأثر از مکاتب و آیین‌های مذهبی اقوام مختلف است.^۶ در این محوطه‌ها گورهای تومولوس [توده‌ای از

خاک و تل، گورهای گورگان [دفن اقوام سهم و برجسته با پوششی از کنده‌های درخت]، گورهای خسروی [جهت کودکان]، گورهای مکالی تیک یا کلان سنگی [دفن افراد با اسب]، گورهای خرپشته‌ای [تخت سنگ بزرگ به صورت عمودی در میان گور]، گورهای لانه زنبوری [به شکل لانه زنبور به صورت دایره که به وسیله سنگهای لاشه به طرز مرتب ساخته می‌شد] و گورهای حفره‌ای [دایره‌ای و مکعب مستطیل - اغلب با اقد ساخت و ساز] مشاهده شده است.

از داخل این گورها نیز انواع اشیاء سفالی و فلزی به دست آمده که بنابر اعتقادات مذهبی (اعتقاد به دنیای پس از مرگ) اشیاء سفالی و فلزی را در داخل گور مردگان قرار می‌دادند. میزان و کیفیت این اشیاء نسبت به شخصیت و جایگاه اجتماعی افراد، تغییر پیدا می‌کرد. در گورستان ماراندک که اغلب گورهای آن چهار چینه‌ای است، بیشترین و متنوع‌ترین این اشیاء بدست آمده است.

در خصوص جهت‌های تدفین نیز مباحث گوناگونی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته که نتیجه کلی آن تبعیت این اقوام از خورشید است. به این ترتیب که مردگان خود را در جهت تابش نور آفتاب دفن می‌کردند. روش تدفین مردگان نیز دارای تنوع خاصی است تدفین به پهلو راست، چپ و مطاقباز از رایج‌ترین انواع تدفین در گورهای منطقه مورد نظر است.

نژادشناسی و زبان‌شناسی

از دیدگاه بعضی از قوم‌شناسان و مورخین در مطالعات گسترده‌ای که در طول تاریخ نژادشناسی و به خصوص در سده‌های اخیر صورت گرفته، با بررسی آثار مکشوفه در گوشه و کنار فلات ایران، محتوای گورها با مطالعه جمجمه‌ها و اسکلت‌های بدن انسانهای به دست آمده از این گورها، این نظریه را مطرح می‌کند که مردم شمال شرقی ایران که در نواحی پارت، سفید، مرو، باکتری، هرات و خوارزم ساکن بودند، از نژاد مدیترانه‌ای می‌باشند.

اقوام احتمالی ساکن در کرانه‌های جنوب و جنوب غربی دریای خزر در متون بسیاری نام برده شده‌اند. کاسپی‌ها، آمردها، کادوسی‌ها، گیل‌ها، امورها و خزرها از این جمله هستند. به اعتقاد

نگارنده امورها در میان این اقوام براساس بررسیهای انجام گرفته بیشتر می‌توانند به مشخصات ویژگیهای اقوام محوطه‌های باستانی این منطقه نزدیک باشند. در میان آثار هنری مکشوفه از این اقوام، در چند مورد محدود، آثار نقوش انسان نیز مشاهده شده است که بر این اساس مهمترین برداشت این است که این اقوام بسیار شجاع و جنگجو بوده‌اند.

در واقع اکثر شواهد تاریخی و فرهنگی نشان دهنده این امر است که ماساها از دیدگاه زبانی، نژادی و فرهنگی یکپارچه نبوده‌اند و در این میان لاقلمی می‌توان دو گروه عمده بومیان باستانی مادستان و قوم ایرانی زبان مهاجر ماد را از یکدیگر متمایز دانست. به هرترتیب، زبان ساکنان منطقه پژوهش در هزاره دوم و بعد از هزاره یکم پ. م، لهجه‌هایی از زبان هند و اروپایی بوده که بعدها تحت تأثیر عواملی همچون نظامی و سیاسی به زبان مادی تبدیل شد. البته این تأثیر چندان به سرعت صورت نگرفت.

معماری مسکونی عصر آهن در ایران و کرانه‌های جنوبی دریای خزر

از معماری عصر آهن در فلات ایران موارد قابل توجهی بر جای نمانده و به جز چند مورد ناچیز، بقیه اطلاعات ما براساس پژوهش و مقایسه گورهایی است که از محوطه‌های این عصر باقی مانده. اما علاوه بر این در چند محوطه، از جمله تپه سلیک 3، حسنلو، گز آباد، نوشیجان، باباجان و زیویه بناهایی به دست آمده که نشان‌دهنده معماری عصر آهن است. از دوره آهن حسنلو 7 و 17 دو ساختمان مسکونی و یک مجموعه ساختمانی از جمله یک معبد کشف شد. دروازه، حیاط، راههای ورودی و اتاقهای متعدد اجزاء تشکیل دهنده این بنا هستند. همچنین استفاده از خشتهای قالبی، دیوارهای ضخیم، جرزهای خشتی برای استحکام دیوارها، نیمکتهای خشتی به ضخامت 1 متر، اتاقهای موجود در جوانب سرسرای مرکزی، وجود دیوارهای دفاعی خشتی به ضخامت 2/5 متر و نیز بقایای استفاده از جمله ویژگیهای معماری رایج عصر آهن در محوطه‌های مختلف فلات ایران همچون سگزآباد است.

در ساخت و سازهای منازل مسکونی در هر نقطه از فلات

ایران، در حقیقت این مصالح بوم آورد هستند که نقش اصلی و اساسی را ایفا کرده‌اند. منظور از مصالح بوم آورد در واقع آن دسته از عناصر طبیعی هستند که در مناطق مورد نظر به وفور یافت می‌شوند.

برخی از این نمونه بناها که از محوطه‌های کاوش شده در این منطقه بدست آمده‌اند را در نواحی قلعه کوتی، کلورز، لسلوکان، قلعه رودخان و پيله قلعه، شاهد هستیم.^۱

یکی از مواردی که در این رابطه برای ما کاملاً روشن و واضح است، در حقیقت نوع مصالح رایج در معماری خانه‌های این مردمان در مقطع زمانی عصر آهن است. چوب، یکی از رایج‌ترین عناصری است که به دلیل وفور آن در کوهپایه‌های منطقه چه در گذشته و حتی در حال حاضر در ساختار معماری این مردمان نقش اساسی خود را ایفا کرده است. با توجه به درجه بسیار بالای رطوبت در این منطقه و پس از گذشت سالیان دراز، دیگر نمی‌توان توقع چندان در خصوص پایدار ماندن این بناها داشت. به ویژه آنکه این امر نیز برای ما روشن است که ساختار اصلی این نوع بناها را چوب تشکیل می‌داده است. برای مثال گرچه پی ساختمانها از سنگ ساخته می‌شد، اما در ساخت دیوارها، ستونها و نیز سقف‌ها، از چوب استفاده شده است. عموماً بام خانه‌های روستایی این مناطق دارای چهار شیب بوده که میزان این شیب، در نواحی پرباران بیشتر است. وزن کم مصالحی که برای ساختن این بام‌ها بکار رفته، سبب شده تا ایجاد این شیب‌ها ممکن شود و داربست سقف همیشه در انتهای خود بر روی یک ردیف ستون تکیه بدهد که در طرفین و پشت خانه قرار داشته و یا مستقیماً بر روی دیوارها گذاشته می‌شد.^۲

به طور کلی مصالح ساختمانی مناطق گیلان و مازندران - در جوامع روستایی اساساً گیاهی است که البته تنوع درختان جنگلی، امکان انتخاب چوب را به سازندگان می‌دهد.

با طرح ویژگیهای یاد شده در خصوص نوع معماری منطقه مورد نظر، انتظار کشف مساکن و بناهای مربوط به ساکنان کرانه‌های جنوبی دریای خزر، در عصر آهن چندان منطقی به نظر نمی‌رسد. با توجه به اینکه خصوصیات ذکر شده نیز ممکن است

درباره مساکن دامپرواران، کشاورزان و کوچ‌نشینان روزگار پیشین این منطقه صادق نباشد؛ به این ترتیب که چادرها بخش عمده مساکن این مردمان را در بر داشته است. کمابینه درباره بسیاری از این اقوام این اطلاعات را داریم که چادرهای موقت (سیاه چادر) سکونت داشتند.^۱

زمانی که آریایی‌ها وارد فلات ایران شدند، با فرهنگ و تمدن پیشرفته ساکنان پیش از خود روبه رو شدند. از جمله این فرهنگ و تمدن، شهرسازی و معماری مساکن و معابد است. این وضعیت در خصوص سرزمین هند که آریایی‌ها به آنجا نیز مهاجرت کرده بودند، صدق می‌کند.

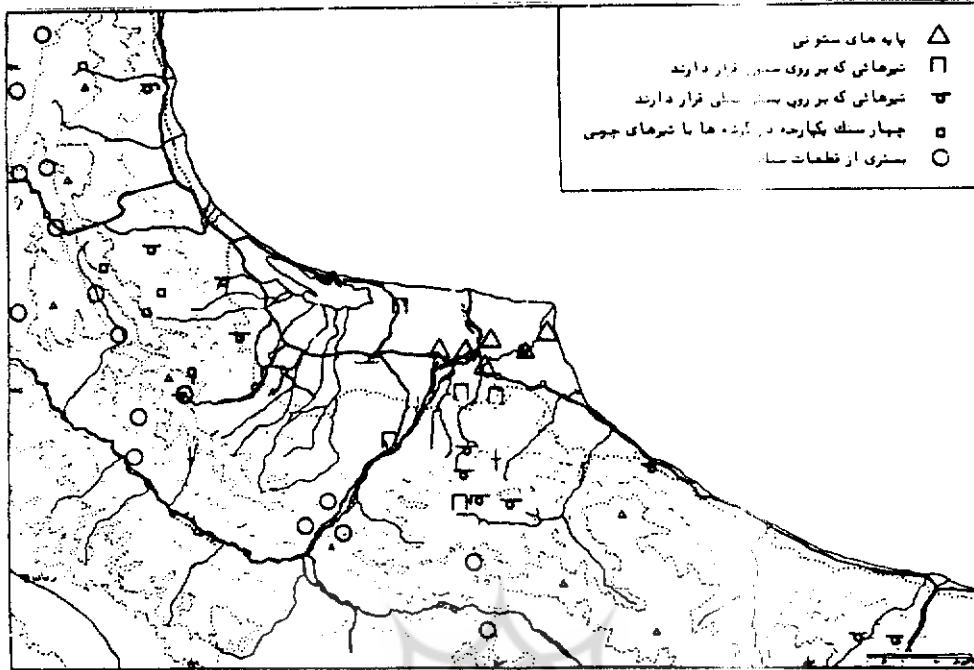
محوطه مسکونی قلعه کوتی:

یکی از محوطه‌های کاوش شده توسط هیئت باستان‌شناسان دانشگاه توکیو در ناحیه دیلمان، قلعه کوتی است. در کاوشهای قلعه کوتی B در ۱۹۶۰ میلادی، یک محوطه مسکونی مربوط به عصر آهن کشف شد. این بنا دارای دیوارهایی از سنگهای لاشه است و تقریباً شبیه به ساختار معماری گورهای چهارچینه‌ای، اما در ابعاد وسیع‌تر است (تصویر شماره ۵) در خصوص این مورد، گزارش کاملتری ارائه نشده است. اما علاوه بر این، در نقطه دیگری از این محوطه، آثاری از الوار درختان جنگلی زغال شده نیز به دست آمد که قطر آنها در حدود ۱۲ سانتی‌متر بود.

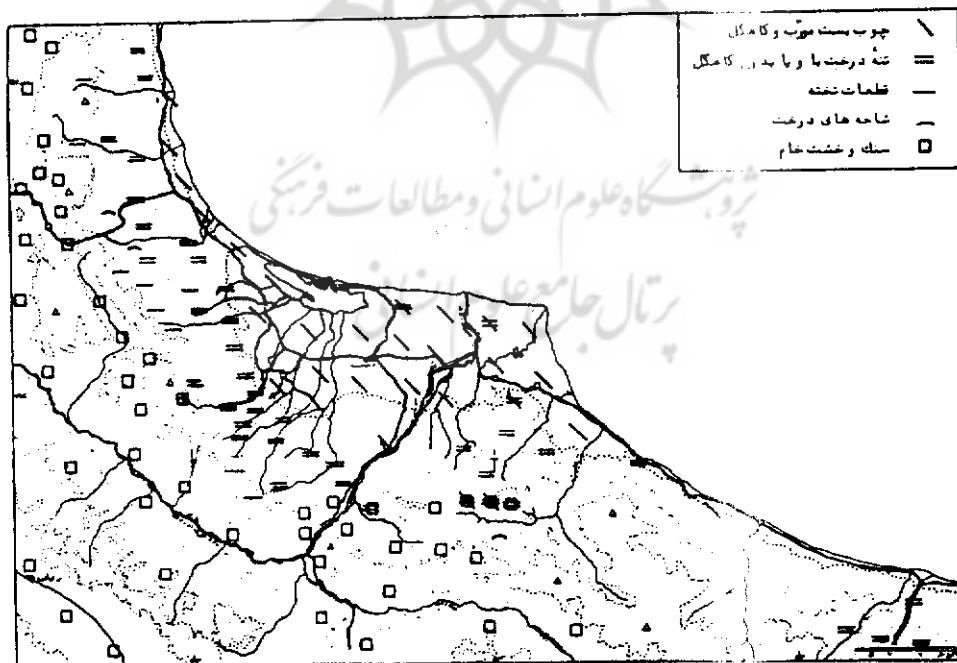
شینجی فوکاپی، سرپرست گروه کاوشگران، معتقد است که این الوار مربوط به ساختمان منازل آن مردمان بوده است و ظاهراً این الوار جهت ساخت منازل در قرون نخستین عصر آهن مورد استفاده قرار گرفته بودند.^۱

آثار سکونت در کلورز:

درباره آثار مسکونی احتمالی در محوطه کلورز، نخستین بار علی حاکمی به مواردی اشاره کرد. وی در کاوشهای خود به آثاری از اماکن مسکونی برخورد کرد و اشاره کرده که یکی از مسائل قابل توجه در کاوشهای منطقه گیلان کشف همین محلهای مسکونی است و بطور کلی بناهای متعلق به عصر آهن این منطقه با سنگهایی ساخته شده که دارای ابعاد ۲×۱ متر هستند. همان



پراکنندگی انواع پی در ساخت اماکن مسکونی



پراکنندگی انواع دیوارها در ساخت اماکن مسکونی

گونه که می‌دانیم رودخانه سپیدرود یکی از رودهای پرآب این ناحیه است و فاصله آن با محوطه کلورن کمتر از یک کیلومتر است و احتمال می‌رود سنگهای مزبور از اطراف این رود به محل باستانی کلورن حمل شده باشد. این ساخت و سازهای مسکونی که در نزدیکی گورها قرار دارند، عبارت هستند از اتاقهایی با پی سنگی و در سایر موارد همچون دیوار و سقف از چوب استفاده شده است.

عبدالحسین شهیدزاده دیگر کاوشگر ایرانی کلورن^{۱۲} نیز در این محوطه به مواردی از آثار سکونت برخوردار کرد. این آثار در برگزیده پنج اتاق بود و مصالح آن را نیز سنگهای رودخانه‌ای تشکیل می‌داد. به گفته کاوشگر، سنگها به طور مرتب و منظم روی هم قرار داده شده بودند و ارتفاع این شالوده ۱/۲۰ متر است. ملات این شالوده را گل معمولی تشکیل می‌داد. دیوارها، سقفها و ستونهای این بنا که مسلماً از چوبهای جنگلی منطقه تهیه می‌شده، از بین رفته و دیگر اثر قابل توجهی از آنها باقی نمانده است.^{۱۳}

آثار سکونت در لسلوکان:

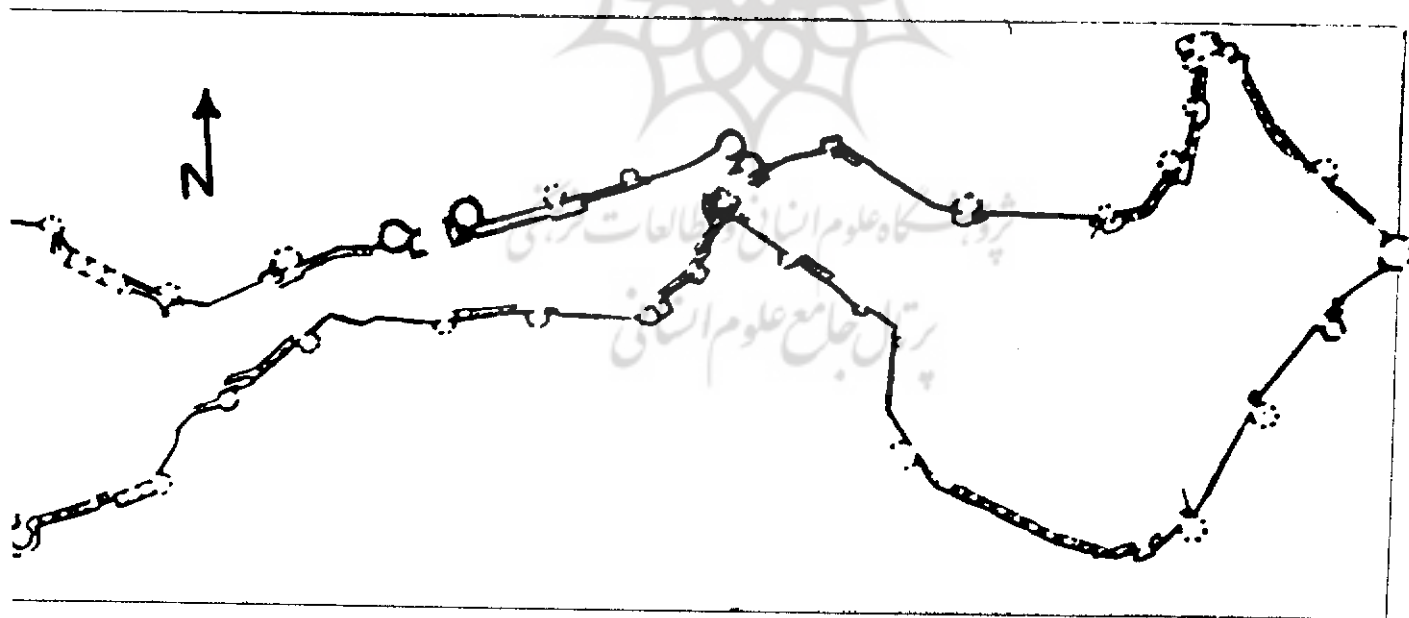
تنها اشاره‌ای که درباره محوطه مسکونی لسلوکان صورت

گرفته، مربوط به مطلبی است که علی‌اکبر سرفراز، عضو ایرانی هیئت کاوشگران ژاپنی عنوان کرده است. او در کاوشهای خود به آثار ساختمانی اشاره کرده که بر طبق ادعای وی دیوارهای آن از سطح زمین تراشیده شده و اطراف آن به وسیله معجزهای چوبی محفوظ شبیه و مسدود می‌شده است. در حقیقت بنا پرچین‌های چوبی برای خود حفاظتی شبیه به خانه را می‌ساختند.

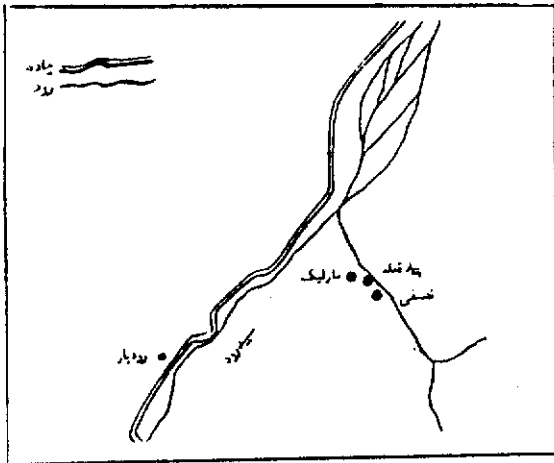
البته نکته حائز اهمیت اینکه وسعت این خانه‌ها چندان زیاد نیست اما در هر صورت نمونه‌های بارزی از اماکن مسکونی عصر آهن را به تصویر کشیده است.

قلعه سکسار یا قلعه رودخان

این بنا که در حقیقت یک دژ یا قلعه نظامی است، در ۲۲ کیلومتری جنوب غربی شهرستان فومن و در ۵۲ کیلومتری جنوب غربی رشت واقع است. طول این قلعه در حدود پانصد متر بوده و از این لحاظ یکی از بزرگترین دژهای موجود در ایران است. در ساخت برجها و باروها از سنگ و ساروج و در ساخت اتاقها و تاقها، از آجر و ملات گل استفاده شده است. در نقاط متعددی از این قلعه، اتاقهای دو طبقه وجود دارد و در ورودی آن در محل گردنه بین دو قلعه کوچک قرار گرفته است.



پلان قلعه رودخان



موقعیت پله قلمه در شرق تپه مارلیک

هزاره یکم پ. م - ساخته شده باشد. همانگونه که می‌دانیم سالنامه‌های آشوری سخنان حکومتهای قدرتمند در این محدوده جغرافیایی به میان آورده‌اند که احتمال داده می‌شود در حوزه رودخانه پرات سپیدرود بتوان آنها را یافت.

پله قلمه

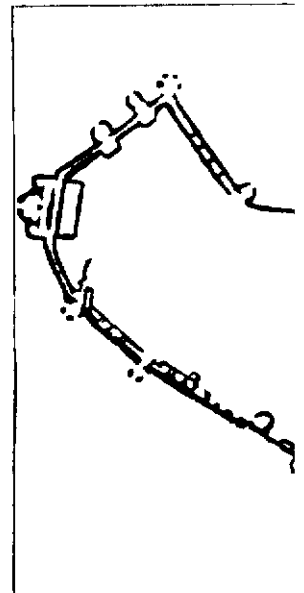
در میان دره گوهررود علاوه بر گورهای محوطه‌های باستانی مارلیک، نصفی، شهران، کلورن، جوین، اصطخ‌جان، سندس و... تپه‌ای در ۵۰۰ متری شرق گورستان سلاطین مارلیک قرار دارد که دارای ارتفاع ۲۰ متر است. این تپه که در ساحل شرقی

بنای اولیه این دژ گرچه مربوط به دوره اسلامی می‌باشد، اما با رویت وضعیت و موقعیت بنای فعلی می‌توان به این امر پی برد که بنای کنونی قدمت بیشتری است؛ البته این مسئله را حتی می‌توان از روی مشاهده آثار آن و نیز سبک معماری رایج در آن ثابت کرد. برای مثال تاقها در این بنا یادآور سبک ویژه معماری ساسانیان است. اما آیا نخستین ساخت و سازهای آن مربوط به دوره‌های تاریخی است یا اینکه پیش از آن تاریخ نیز در این محل ساخت و سازی صورت گرفته بود؟ با اینکه تنها انجام پیگردی و کاوشهای باستان‌شناسی می‌تواند پاسخگویی به این سؤال باشد، اما به هرحال با بررسی تپه و میزان ارتفاع آن تا حدودی می‌توان پی برد که قدمت نخستین قلعه رودخانه دوران اسلامی نیست و اینکه پیش از این نیز در زیر آن و شاید هم بر روی آثار دوره تاریخ بنا شده باشد. م. م. لاهیجانی در سال ۱۳۸۹ ه. ق در کتاب خود قدمت این دژ را مربوط به دو هزار سال پیش معرفی کرده است. همچنین در این باره آمده که بنای نخستین این قلعه مربوط به عصر ساسانیان بوده و در دوره سلجوقیان تجدید بنا شده است.^{۱۴}

به اعتقاد نگارنده این احتمال وجود دارد که بنای این دژ در عصر ساسانی نیز بر روی بقایای دژی کهن‌تر شاید مربوط به



موقعیت تقریبی سرزمین اندیه



سپیدرود واقع شده، یکی از مهمترین نمونه‌های موجود معماری عصر آهن در منطقه کرانه‌های جنوب غربی دریای خزر محسوب می‌شود؛ گرچه هیچگاه به طور جدی به آن پرداخته نشده است. در سال ۱۳۴۱ خورشیدی و پس از انجام کاوش در گورستان مارلیک، دکتر عزت الله نگهبان، سرپرست هیئت کاوشگران مارلیک، نسبت به ایجاد دوگمانه آزمایشی در این تپه زد که بر اثر آن نتایج به نظر کوچک اما سودمندی بدست آمد.

در این کاوشها، بیست لایه استقرار مشخص شد که کهن‌ترین آن مربوط به حدود ۲۰۰۰ پ. م بود. لایه‌های ۱ تا ۷ مربوط به اوایل هزاره دوم پ. م تا اواخر این هزاره است. به عبارتی دیگر، نخستین آثار مربوط به ۲۰۰۰ پ. م بوده و لایه‌های ۸ تا ۱۳، در حقیقت، دورانی همزمان با سلاطین مارلیک را معرفی می‌کند. در این دوران، نخستین آثار معماری در تپه پيله قلعه و به ویژه در لایه سیزدهم نمایان شد. لایه‌های ۱۴ و ۱۵ دورانی پس از گورستان مارلیک را معرفی می‌کند گرچه تاریخ دقیق آن به دلیل محدودیت آثار این دوره - البته تنها در ترانسه‌های آزمایشی - مشخص نیست؛ اما قطعاً پس از دوران مارلیک یعنی بعد از لایه ۱۳ - و اوایل هزاره یکم پ. م و پیش از دوره ساسانی را در بر می‌گیرد. لایه ۱۶ همزمان با عصر ساسانیان بوده و بقایای قلعه‌ای که امروزه نیز نمایان است، مربوط به یک دژ دفاعی ساسانی است. لایه ۱۷ شامل دورانی است که قلعه دوره ساسانی پس از تخریب و یا متروک شدن، در دوران اسلامی و در فاصله قرون یکم تا پنجم ه. ق مرمت شده و مجدداً مورد استفاده و سکونت قرار گرفته تا اینکه در حدود قرن ۷ هجری - با هجوم مغول - برای همیشه متروک شد. (تصویر شماره ۹ و ۱۰) در میان این لایه‌ها - همانگونه مشاهده شد - لایه ۱۳ برای ما در این مبحث از اهمیت بالایی برخوردار است چرا که هم دوره با گورستان مارلیک بوده و بنابراین می‌تواند مربوط به عصر آهن باشد اما متأسفانه هیچ گزارش کامل و جامعی در این خصوص ارائه نشده سیف‌الله کامبخش فرد که خود کاوش در این محوطه را تجربه کرد معتقد است که آثار معماری که مربوط به بقایای قلعه‌ای ویران که آتش سهمگین آن را ویران کرده، است، مربوط به زمانی است که اقوامی تازه وارد به این ناحیه آمدند. او می‌نویسد: "قطعاً این آتش سوزی بوسیله قوم مهاجم تازه وارد مسلحی که

صاحبان گنجینه زرین مارلیک بودند انجام شده است. در حسنلو نیز به موجب گزارش دایسون همین اتفاق افتاده است و تکرار این وقایع متروک کردن بسیاری از تمدنهای گذشته و یا بومی مناطقی مانند سیلک، گیان، حصار و غیره در فلات ایران بوده است.

این در حالی است که براساس نوشتار دکتر نگهبان، لایه ۱۳ مربوط و همزمان با گورستان مارلیک بوده اما - همانگونه که دیدیم - کامبخش فرد آثار ساخت و ساز لایه ۱۷ که عبارت از قلعه‌ای بود با دیوارهای سنگی و تیرهای چوبی قطور زغال شده را مربوط به این عصر می‌داند.

براساس یافته‌های این تپه و مقایسه آن با نوشتار کاتبان آشوری می‌توان این احتمال را مطرح ساخت که این منطقه با داشتن آثار برجسته‌ای که از گورهای گورستان مارلیک بدست آمده نشانگر استقرار اقوامی فرهنگی و متمدن است و این اقوام با داشتن گورهایی تجملی که دقت و ظرافت شایانی در ساخت آنها به خرج داده شده، مطمئناً جایگاهی را نیز برای سکونت و زندگی خود داشته‌اند. نکته دیگر این است که افراد مدفون در گورستان مارلیک، بدون شک سلاطین بزرگی بودند که در اوایل هزاره یکم پ. م در منطقه مورد نظر حکومت می‌کردند. شاید بتوان آنها را همانهایی دانست که شاهان آشوری نیز از آنها نام برده‌اند.

شلما نصر سوم، اددنیزاری سوم و سارگن دوم از جمله شاهانی هستند که از شاهک‌نشین مادی بنام اندیه نام برده‌اند و در این نوشتار که در حقیقت گزارش پیروزیهای آشوریه‌ها بر متحدان مانایی و اورارتویی است، بارها از اندیه به عنوان دورترین سرزمین به پادشاهی آشور نام برده شده که براساس مطالعات جغرافیایی و تاریخی می‌توان این محدوده را در حوزه سپیدرود جست. (تصویر شماره ۱۱ و ۱۲)

در یکی از این کتیبه‌ها اشاره به وجود ۸ دژ در این منطقه می‌شود و سارگن دوم ادعا می‌کند که این دژها را فتح کرده است. بنابراین چندان هم غیرمنطقی نیست که آرامگاههای گورستان مارلیک را متعلق به شاهک‌نشینان اندیه، و پيله قلعه را مربوط به مقر حکومتی آنان بدانیم.

بهرترتیب مشاهده شد که علاوه بر وجود تأثیرات عوامل و



بقایای یکی از آرامگاههای سنگ چین مارلیک

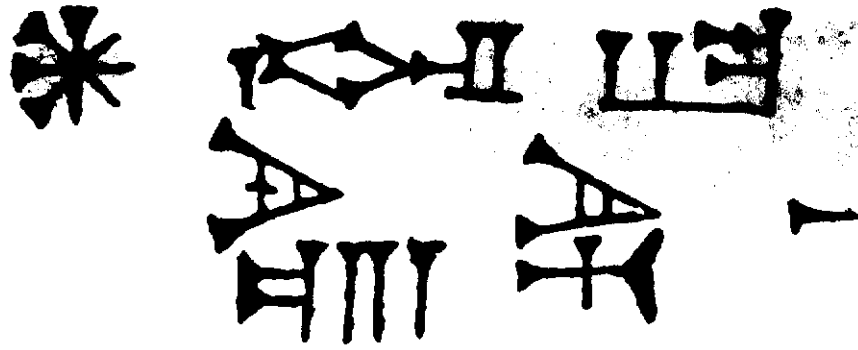


الف



ب) سر گرز مفروضی به شکل صورت انسان امیش

الف) نیم تنه طلایی انسان . شخصیت نئولیت یا مذهبی؟ مارلیک



خطوط میخی منقور بر روی مهر مارلیک

۵- این کاوشها به سرپرستی محمدرضا خلعتبری هم اکنون نیز ادامه دارد.

۶- کامبخش فرد، سیف الله تهران سه هزار و دویست ساله براساس کاوشهای باستان‌شناسی - نشر فضا - تهران ۱۳۷۰ - ص ۱۲۰.

۸- مبحث معماری عصر آهن در کرانه‌های جنوب غربی دریای خزر یکی از ضعیف‌ترین مباحثی است که در رابطه با عصر آهن این منطقه مطرح است و تاکنون پژوهشهای چندانی در این خصوص صورت نگرفته است.

۹- بازن، مارسل پرومیدزه، کریستیان - گیلان و آذربایجان شرقی - مظفر امین فرشچیان - توس - تهران ۱۳۶۵ - ص ۹۱.

۱۰- کامبخش فرد، سیف الله - تهران سه هزار و دویست ساله براساس کاوش‌های باستان‌شناسی - نشر فضا - تهران ۱۳۷۰ - ص ۱۳۱.

II - FUKAI , SHIDAILAMAN I: The Excavation at Ghalekuti and Lasulka 1960, The University Of Tokyo, 1965.

۱۲- کاوشهای باستان‌شناسی کلوروز در تابستان ۱۳۴۸ خورشیدی، ناحیه داغ‌داغان.

۱۳- شهیدزاده، عبدالحسین - گزارش مقدماتی هیات کاوشهای علمی باستان‌شناسی گیلان - گزارش شماره ۱۸ استان گیلان - سازمان میراث فرهنگی کشور - تهران ۱۳۴۸.

۱۴- باقری، محمد - قلعه رودخان - همدان (مجله علمی و فرهنگی) - سال اول شماره نهم - تهران ۱۳۵۸.

شرایط و مصالح بوم آورد کرانه‌های جنوب غربی دریای خزر در فرهنگ و دستاوردهای تمدنی همچون معماری، هنوز نشانه‌هایی از ساخت و سازهای مربوط به مساکن عصر آهن در این منطقه دیده می‌شود که گاه این در کنار گورها و گاه با آن عجین است.

نگارنده در پایان بار دیگر بر لزوم ادامه کاوشهای باستان‌شناسی در محوطه تپه پيله قلعه تأکید دارد، زیرا نه تنها با انجام این کار نکات مجهول فراوانی در خصوص فرهنگ، تمدن، هویت و... ساکنان این منطقه روشن خواهد شد، بلکه نمونه ارزشمندی از معماری عصر آهن نیز نمایان خواهد شد.

پانویس‌ها:

۱- طلائی، حسن - باستان‌شناسی و هنر ایران در هزاره اول قبل از میلاد - مرکز نشر دانشگاهی - تهران ۱۳۷۴ - ص ۶.

۲- مهجوری، اسماعیل - تاریخ مازندران - جلد اول - چاپ اثر - ساری ۱۳۴۲ - ص ۵.

۳- در شمال آستارا و در خاک کنونی جمهوری آذربایجان قرار دارد.

۴- لسلوکان، سوروز محله، حسنی محله، خرم رود، قلعه کوتی، تماجان، امام، اسپیلی، بن زمین و غیث آباد از جمله محوطه‌های عصر آهن دیلمان را در بردارند.